



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی  
موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟  
بررسی کلام ابوحنیفه و شیبانی در باب عبادات  
سال دوازدهم  
تاریخ: ۲۳/ دی/ ۱۳۹۹  
مصادف با: ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۴۲  
جلسه: ۶۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

تقریباً آنچه پیرامون مطالب ابوحنیفه و شیبانی درباره دلالت نهی از معامله بر صحت بود را بیان کردیم. اصل استدلال این دو نفر و اشکال محقق خراسانی و انظاری که پیرامون کلمات محقق خراسانی مطرح شده بود مورد رسیدگی قرار گرفت. به هر حال نتیجه این شد که اگر نهی از معامله نهی تکلیفی باشد و در عین حال ما معامله را به همان معنایی که نزد عقلا رایج و متعارف است بدانیم، کاشف از صحت است لکن کلام در این است که نهی از معامله نوعاً به این ترتیب نیست، بلکه ارشاد للفساد است، مخصوصاً اگر نهی از معامله به معنای نهی از ترتیب آثار معامله باشد این مطلب روشن تر است که دلالت بر فساد می‌کند.

#### بررسی کلام ابوحنیفه و شیبانی در باب عبادات

عمدتاً مطالبی که از ناحیه محقق خراسانی و شاگردان ایشان مطرح شد درباره معاملات بود، اما همانطور که گفتیم دلیلی که این دو نفر اقامه کردند اختصاص به معاملات ندارد، بلکه شامل عبادات نیز می‌شود. آنها در مورد عبادات هم این نتیجه را به طور کلی قبول دارند که وقتی نهی به عبادتی متعلق می‌شود، نشان می‌دهد که این عبادت مقدور مکلف است، زیرا اگر مقدور نباشد نهی به آن متعلق نمی‌شود و هو ملازم للصحة، این ملازم با صحت است، اگر مکلف نمی‌توانست عبادت را واقع کند نهی از آن معنا نداشت و همین که او می‌تواند عبادت را اتیان کند و انجام دهد، نشان می‌دهد که این عبادت صحیح است.

#### اشکال محقق خراسانی

محقق خراسانی در مقام اشکال به این بخش فرمودند که عبادت یا به معنای خضوع و خشوع است، یعنی آن چیزی که ذاتاً عبادت محسوب می‌شود و یا به معنای چیزی است که اگر امر به آن تعلق بگیرد، لکان امره، امرأ عبادیاً و جز با اتیان به قصد قربت ساقط نمی‌شود.

ایشان فرمود هر یک از این دو معنا را که برای عبادت در نظر بگیریم نهی از عبادت کاشف از صحت نیست، زیرا عبادت بنا بر معنای اول که خضوع و خشوع ذاتی باشد مثل سجده، چه صحیحاً واقع شود و چه فاسداً، مقدور مکلف است. وقتی کسی که سجده می‌کند، این سجده خودش به عنوان عبادت ذاتی، حتی اگر فاسد هم باشد، بالاخره مقدور مکلف است، پس، از نهی از عبادت به این معنا کشف صحت نمی‌شود. اگر هم عبادت به معنای لو تعلق الامر به لکان امره عبادیاً باشد، آن هم لایدل علی الصحة؛ برای

اینکه آن عبادت یا باید در آن امر موجود باشد یا ملاک امر و حیث اینکه نهی به این عبادت متعلق شده، دیگر امکان تعلق امر به آن نیست، عنوان واحد نمی‌تواند هم متعلق امر باشد و هم متعلق نهی و این اسوء حالا است از مورد اجتماع امر و نهی.

### اشکال امام خمینی

امام خمینی مسئله را به نحو دیگری مورد بررسی قرار دادند و گفتند: اساسا این بحث مبتنی بر بحث صحیح و اعم است.

### بنا بر قول صحیحی

اگر ما صحیحی شویم به این معنا که بگوییم الفاظ عبادات برای خصوص عبادات صحیح وضع شدند، آنگاه اگر نماز و عبادت به این معنا متعلق نهی واقع شود، ظاهرش این است که باید بگوییم دلالت بر صحت دارد. زیرا طبق فرض آنچه که نهی به آن تعلق گرفته، عبادت صحیح است، مثل نماز صحیح و این لفظ چون برای نماز صحیح وضع شده و همین هم مورد نهی واقع شده، پس باید مقدور باشد و مقدور بودنش ملازم با صحت است، لکن مشکل این است که صحیحی در مقابل اعمی دو اطلاق دارد:

بنا بر یک اطلاق منظور از صحیح، صحیح مطلق است یعنی همه اجزا و شرایط و ارکان عبادت حتی قصد قربت به معنای داعی امر و قصد امتثال امر را نیز در بر می‌گیرد. اگر این باشد باید ببینیم آیا اساسا امکان تعلق نهی به عبادت صحیح به این معنا وجود دارد یا خیر؟ فرض این است که منظور از صحیح یعنی صحیح مطلق که شامل قصد قربت و قصد امتثال امر هم می‌شود. آیا اساسا امکان دارد که چیزی هم امر به آن متعلق شود هم نهی، زیرا فرض این است که قصد امر باید باشد و قصد امر متوقف بر امر است، پس تعلق نهی به چنین عبادتی سر از تعلق نهی به چیزی در می‌آورد که امر هم به آن متعلق شده است و این ممکن نیست.

اطلاق دوم برای صحیح، صحیح جامع اجزاء و شرایط به غیر قصد امر و قصد قربت است. یعنی کأنه منظور ما از صحیح، عبادتی است که همه اجزاء و شرایط لازم به جز قصد امر را دارد، اگر این اطلاق مورد نظر باشد تعلق نهی قهرا دلالت بر صحت ندارد. پس در صورت اتخاذ قول صحیحی چه منظورمان صحیح مطلق باشد، چه منظورمان صحیح مطلق نباشد، بنا بر توضیحی که دادیم در هر صورت با اینکه اقتضاء برای دلالت بر نهی عبادت بر صحت وجود دارد، ولی مانع در مقابلش وجود دارد، و نمی‌گذارد دلالت بر صحت کند، مانع را نیز توضیح دادیم.

### بنا بر قول اعمی

اما بنا بر قول اعمی که الفاظ عبادات وضع شدند برای اعم از صحیح و فاسد چنانچه نهی متعلق به عبادت شود مسلما کاشف از مقدوریت عبادت به این معنا است. زیرا نهی نمی‌تواند به چیزی متعلق شود که مقدور نیست، ولی چون عبادت در اینجا اعم از صحیح فاسد است، لذا تعلق نهی کشف از صحت این عبادت نمی‌کند، زیرا عبادت بر اعم از صحیح و فاسد اطلاق شده یعنی نماز به نماز فاسد اطلاق شده نیز اطلاق می‌شود پس اگر نهی شود از نماز، دیگر ملازم با صحت نیست.<sup>۱</sup>

### حق در مسئله

به نظر می‌رسد آنچه که امام خمینی گفتند دقیق‌تر از کلام محقق خراسانی است. محقق خراسانی فرمود که ما چه عبادت را به معنای ذاتی خودش بگیریم و چه به معنای لو تعلق الامر به لکان امرا عبادیا، این کاشف از صحت نیست. معنای اول اینجا منظور نیست، بلکه مقصود همین عبادت مصطلح است که البته فرض تعلق امر به آن شود، باید ببینیم که مسئله صحیحی بودن و اعمی بودن چه

<sup>۱</sup> مناہج، ج ۲، ص ۱۴۸.

نقشی اینجا دارد. یعنی ما قائل به قول صحیحی می شویم یا قائل به قول اعمی؟ لذا آنچه که امام فرمودند به نظر دقیق تر است و اشکال ایشان نیز به آن دو نفر وارد است.

### نتیجه

پس کلام ابوحنیفه و شیبانی نه در مورد معاملات و نه در مورد عبادات تمام نیست.

در بحث از دلالت و کاشفیت نهی از فساد تا اینجا تقریباً سه قول را رسیدگی کردیم:

۱. قول به دلالت و اقتضاء نهی للفساد.

۲. قول به دلالت و اقتضاء نهی للفساد در بعضی از صور یعنی تفصیل در مسئله، چنانچه شیخ انصاری فرمودند.

۳. قول به اقتضاء نهی الصحة که این دو نفر گفتند.

نتیجه این شد که امر به شیء در عبادات مقتضی فساد است و در معاملات نیز عرض کردیم که از جهت عقلی و ثبوتی نهی اقتضاء فساد ندارد اما از جهت اثباتی و مفاد روایات بعید نیست این را استفاده کنیم.

هذا تمام الکلام فی النواهی، ما تا اینجا از بحث های مقدماتی محقق خراسانی که حدود چهارده مقدمه بود را بیان کردیم بعد وارد در مباحث اوامر شدیم که چند سالی طول کشد و بعد نواهی را مطرح کردیم. غیر از آن سه سالی که در مورد حکم شرعی بحث کردیم که کتابش نیز منتشر شد، تقریباً بحث اصول ما هشت سال و خورده ای طول کشید. بحث بعدی بحث مفاهیم است و بعد هم عام و خاص و بعد مطلق و مقید و بعد مباحث حجیت که مباحث مهمی است.

### فاطمه زهرا(س) الگوی برای بشریت در همه زمان ها

امام عصر (عج) می فرماید:

«إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةَ حَسَنَةً»

در دختر رسول خدا برای من اسوه حسنه است. الگوی نیکو و سر مشق نیکو برای ما صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) بنت رسول الله است. خود رسول گرامی اسلام به تصریح قرآن اسوه حسنه است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup>

به تحقیق برای شما در رسول خدا اسوه حسنه است، این اسوه حسنه برای چه منظوری است؟ برای چه هدفی است؟ این الگو و سر مشق نیکو برای کسی است که دنبال خداست، حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ، پس اسوه و الگو بودن رسول خدا و دختر رسول خدا جهت و مسیرش يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ است، یعنی خدا و روز جزاء و روشن است این اسوه بودن یعنی اینکه اگر می خواهید به خدا نزدیک شوید به لقاء خدا برسید و به مقام قرب حق تعالی نائل شوید، راهش این است که در این دنیا اینها را الگو و اسوه قرار دهید.

اسوه قرار دادن یعنی تنظیم زندگی بر اساس سبک زندگی آنها، الگو قرار دادن فقط به این نیست که ما به زبان از آنان یاد کنیم، مجالسی به نام آنها و یاد آنها برگزار کنیم و دیگر در متن زندگی ما رنگ و بویی از حضور این سرمشق ها نباشد. الان خیلی راحت اگر بخواهیم تصویر کنیم و مجسم کنیم الگو پذیری و سرمشق پذیری را، این چیزی است که الان در اطرافمان می بینیم. کسی که

<sup>۱</sup> احزاب، آیه ۲۱.

خواسته یا ناخواسته با مطالعه و بی مطالعه جذب یک الگویی می‌شود، اصلاً سبک و روش زندگی و رنگ و بوی زندگی او تغییر می‌کند، یک جوانی که مثلاً یک هنر پیشه یا ورزشکاری را سر مشق خود قرار می‌دهد، از نوع حرف زدن و مو و پوشش و حرکات و سکناتش گرفته تا غایت زندگی و آنچه در این دنیا برای رسیدن به آن تلاش می‌کند همه را با آن تنظیم می‌کند. یعنی هدفش به هدف او نزدیک می‌شود، حرکتش به حرکت او نزدیک می‌شود، وضع ظاهری او به وضع ظاهری او نزدیک می‌شود، معنای واقعی سرمشق و الگو این است. بنابراین اگر امام عصر می‌فرماید در دختر رسول خدا(ص) برای من اسوه حسنه است و اگر خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» یعنی زندگی شما در همه ابعاد رنگ و بوی اینها را به خود بگیرد.

طبیعتاً در زندگی برخی امور اصلی و برخی امور فرعی هستند، برخی از امور تأثیر جدی در عاقبت انسان دارند، چه از نظر روحی و چه از نظر مادی و بعضی از امور این چنین نیستند و چنین تأثیری را ندارند. روشن است در الگو پذیری هم امور اصلی و هم امور فرعی باید مطابق با الگو باشد، اما متأسفانه مسلمانان در طول تاریخ به یک بلیه‌ای مبتلا شدند که بیش از آنکه در امور اصلی حقیقی زندگی، رسول خدا و دختر رسول خدا را اسوه قرار دهند، در امور فرعی، آنها را اسوه قرار دادند و این یک تالی فاسد دارد، تالی فاسدش این است که امروز عده‌ای پیدا شوند که بگویند ما چگونه می‌توانیم انسانی را که متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است الگوی امروز قرار دهیم؟ این شبهه و سؤال و سؤالات و شبهاتی نظیر این، ناشی از یک اشتباه و خطا و انحراف بسیار بزرگ است. تلاش‌هایی که برای معرفی این الگو صورت گرفته، بیشتر بر امور فرعی و ظاهری تکیه کرده است، در حالیکه امور فرعی و ظاهری شاید حتی ضرورتی برای الگو پذیریشان نباشد، آن جوهره شخصیت حضرت زهرا(س) که متعلق به همه اعصار است، باید به عنوان الگو معرفی شود که اگر اینچنین شود دیگر هیچ کسی نمی‌گوید این شخصیت برای ۱۴۰۰ سال پیش است و به درد امروز ما نمی‌خورد. همه اینها ناشی از این است که بسنده شده به این ظواهر و اگر هم نمونه‌ها و مواردی از زندگی آن بانوی بزرگ گفته شده، استفاده درست و بجا از آن به عمل نیامده. تصویری از حضرت زهرا(س) ساخته شده که بانویی است که همیشه در حال خانه داری و بچه‌داری، آن چرخ نخ ریزی و با یک لباس یا پوشش خاص، نه اینکه نباید گفته شود، اما باید از آن برداشت‌ها و استنباط‌های درست شود، مشکل این است، ما این ظاهر بینی، تغییر اولویت‌ها و جابجایی اصل و فرع را در طول تاریخ اسلام می‌بینیم و یکی از معضلات اصلی جوامع اسلام نیز همین است یعنی به جای اینکه بررسی کنند که روح زندگی‌شان را مطابق با روح زندگی رسول خدا قرار دهند بیشتر متوقف شدند در اینکه چه می‌خورد و چگونه لباس می‌پوشید. این جمود باعث این مشکلات شده است.

داستانی را برای شما نقل کنم که خود ائمه هدایت علیهم السلام مبتلا به چنین مشکلاتی بودند.

از سفیان ثوری به عنوان یک از ارکان صوفیه نام می‌برند. ما خیلی وارد بحث شخصیت شناسی او نمی‌شویم سال ۹۷ هجری متولد شد و صاحب کتاب نیز می‌باشد و احادیثی از او نقل شده است البته برخی او را به عنوان شیعه زیدی معرفی کردند. بنده فارغ از این مطالب به این نگاه کار دارم. یک داستانی با امام صادق(ع) دارد که در مورد پوشش ایشان به آن حضرت اعتراض می‌کند که این چه پوششی است که شما دارید در حالیکه رسول خدا(ص) چنین می‌پوشید، یک طعنی به امام صادق(ع) دارد. آمد پیش امام صادق و گفت:

إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكِ

این لباس در شأن شما نیست شما فرزند رسول خدا هستی، رسول خدا چه لباسی می پوشید شما چرا این لباس را می پوشی؟ الگوی شما باید پیامبر(ص) باشد شروع کرد به اعتراض به امام صادق(ع).

امام صادق(ع) فرمود:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفَرٍ جَدَبٍ فَأَمَّا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا، فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أُبْرَارُهَا، لَأَفْجَارُهَا<sup>۱</sup>

شرایط زمان پیامبر چنین بود و آن شرایط اقتضاء می کرد که پیامبر چنین لباس بپوشد و شرایط من اینچنین اقتضاء می کند. بعد در یک نقلی دارد که حضرت به او گفت تو خودت زیر این لباس چه پوشیدی؟ او خودش یک لباس پشمینه و زمخت پوشیده بود دست کردند و لباس او را کنار زدند و گفتند تو خودت زیر این لباس یک لباس نازک و نرم پوشیدی آیا پیامبر این کار را می کرد؟

یکی از نتایج جمود همین ظاهر سازی و فریب کاری می شود، اگر تکیه بر آن ظاهر و تهی از مغز و معنا شود، قطعاً سر از فریب کاری و ظاهر سازی در می آورد و این چیزی است که اهل بیت به شدت با آن مخالف بودند، الگو قرار دادن اهل بیت فقط این نیست که ما ظواهرمان را مطابق با ایشان کنیم و در و دیوار را با نام ایشان مزین کنیم، این روش باید در متن زندگی ما جاری شود. سفیان ثوری یک داستان دیگری دارد. امام صادق(ع) می فرماید:

كنت أطوف و سفیان الثوری قریب منی

من در حال طواف بودم و سفیان ثوری نزدیک من بود.

فقال يا أبا عبد الله كيف كان رسول الله (صلى الله عليه) و آله يصنع بالحجر

رسول خدا نسبت به حجر الاسود در حین طواف چه می کرد؟

إذا انتهى إليه فقلت كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يستلمه في كل طواف فريضة و نافلة قال فتخلف عني قليلا فلما انتهيت إلى الحجر جزت و مشيت و لم أستلمه فلحقتني، فقال يا أبا عبد الله، أ لم تخبرني أن رسول الله صلى الله عليه و آله كان يستلم الحجر في كل طواف فريضة أو نافلة قلت بلى قال فلقد مررت به و لم تستلم فقلت إن الناس كانوا يرون لرسول الله (صلى الله عليه و آله) ما لا يرون لي كان إذا انتهى إلى الحجر أفرجوا له حتى يستلمه و إنى أكره الزحام<sup>۲</sup>.

این گفتگو بین سفیان ثوری و امام صادق در می گیرد.

سفیان می گوید: رسول خدا با حجر الاسود چه می کرد؟ حضرت در پاسخ فرمود: پیامبر وقتی به حجر الاسود می رسید آن را استلام می کرد، یعنی می رفت و دستی به حجر الاسود می مالید. سفیان که این حرف را شنید رفت و فاصله گرفت و حضرت به طواف ادامه دادند. حضرت می فرماید: وقتی رسیدم به مقابل حجر و برای استلام حجر جلو نرفتم نزد من آمد و گفت مگر شما نفرمودید که پیامبر استلام حجر می کرد؟ شما که فرزند رسول خدا هستید چرا این کار را نمی کنید؟

<sup>۱</sup> کافی، ج ۵، ص ۶۵.

<sup>۲</sup> کافی، ج ۴، ص ۴۰۴.

حضرت فرمود: من با رسول خدا فرق دارم، مردم برای رسول خدا احترام فوق العاده‌ای قائل بودند، شأنی که برای ایشان قائل بودند برای من قائل نیستند، وقتی او به حجر الاسود نزدیک می‌شد راه را برای او باز می‌کردند ولی برای من اینچنین نیست، من باید وارد شلوغی شوم و به مردم فشار بیاید و به زور خودم را به حجر الاسود برسانم و من این کار را نمی‌کنم «انی اکره الزحام».

آدم‌های ظاهر بین مثل سفیان می‌گویند: چون رسول خدا این کار را می‌کرد من هم به هر قیمتی که شده ولو به قیمت فشار به مردم باید بروم حجر الاسود را استلام کنم، فکر می‌کنند این یعنی اسوه قرار دادن رسول خدا، در امور ظاهری بدون درک حقیقی اسوه. اما امام صادق که خودش اسوه است و رسول خدا برای او اسوه است، حقیقت این اسوه را درک کرده. استلام حجر خوب است به شرط آنکه آن مشقت را برای مردم ایجاد نکند، لذا ایشان نرفت استلام حجر بکنند. ما دقیقا در این نقطه گرفتاریم، بسیاری از متدینین ما در این نقطه گرفتارند. یعنی اسوه قرار دادن فاطمه زهرا در ظواهر، اما روح این شخصیت را درک نمی‌کنیم، لذا شما می‌بینید سخنرانان در منابر بیشتر به چه سخنانی می‌پردازند.

اینکه در ذهن نا آگاهان و کم اطلاع‌ها گاهی می‌آید و خدای نکرده به زبان جاری می‌کنند، در نسل جوان نیز گاهی مطرح می‌شود که زنی که در ۱۴۰۰ سال پیش زندگی می‌کرد چگونه می‌تواند الگوی انسان امروز باشد؟ این برای این است که به جای معرفی این شخصیت و روح و جوهره این بانوی عالی مقام، به این ظواهر اکتفا کردیم، آن جنبه‌های اصلی آن اسوه و الگو را اگر به درستی و لسان امروز و به لسان قابل فهم برای نسل امروز بیان می‌کردیم، این نتیجه‌گیری حاصل نمی‌شد، گیر اصلی کار اینجاست.

سفیان ثوری یک نمونه است، ظاهر بینی و سطحی نگری او را به اینجا می‌رساند که برای استلام حجر به مردم فشار بیاورد، زیرا او از اسوه قرار دادن رسول خدا، اکتفا کرده فقط به همین نوع پوشش و نوع استلام، اما نزدیک به آن روح و شخصیت رسول خدا نشده، اخلاق رسول خدا را درک نکرده، اینکه رسول خدا حاضر نبود کوچکترین فشار و زحمتی به دیگران وارد شود را ندیده، او می‌گوید من برای اینکه به ثواب برسم، به هر قیمتی، ولو تضییع حق دیگران، باید این کار را بکنم. این اتفاقا عین منیت و خودخواهی است. کسی که برای زیارت از سر و کول مردم بالا می‌رود که دستش را به ضریح بزند، این نهایت خودخواهی و منیت را دنبال می‌کند. این به امام حسین نزدیک نیست، این در فرعیات خودش را مشغول می‌کند، اما در اصل و اساس از آن شخصیت فاصله گرفته.

ما باید در ایام فاطمیه و ایامی نظیر آن، این شخصیت‌ها را به درستی برای مردم معرفی کنیم، جوهره اصلی این شخصیت را که متعلق به تمامی عصرها است، باید معرفی شود، اگر ایشان معرفی شود دیگر به ذهن کسی خطور نمی‌کند که چگونه ممکن است انسانی که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش بوده الگوی من شود؟ این مسئله اصلی ماست، ما روحانیت، خطباء و نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی، رسانه‌ها، باید واقعا این نکته را توجه کنیم، این رسالت مهم را توجه کنیم، وظیفه داریم که این مجالس و محافل و ایام و عزاداری‌ها باید در این جهت و به این سمت و سو حرکت کند که اسوه بودن و الگو بودن را بیشتر تعمیق ببخشد.

اینکه امام زمان می‌فرماید: «إِنَّ لِي فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً» نوع تأثیر پذیری امام زمان از حضرت زهرا مثل نوع تأثیر پذیری امام صادق از رسول خدا است. این شخصیت هیچ وقت کهنه نمی‌شود، این شخصیت متعلق به همه تاریخ و بشریت الی یوم القیامه است، این انسان کامل می‌تواند علم و پرچمی باشد برای اینکه انسان را به سوی قله‌های کمال هدایت کند. فاطمه زهرا شخصیتی است که در علم و عمل و اخلاق و تحمل و صبر و مظلومیت در قله است، باید برویم ببینیم یک انسان چگونه در کشاکش

دردها و غم‌ها و بلاها و مصیبت‌ها، استوار و محکم ایستاده و ارکان خانواده‌اش را حفظ کرده و از شوهرش پاسداری کرده است، از مقام ولایت پاسداری کرده و جان خودش را در این راه داده است، هستی خودش را در این راه داده است و آن وقت وقتی در خانه هم که هست، می‌گوید: من کنیز تو هستم، به حضرت علی می‌گوید: «البیت بیتک و الحرّة زوجتک<sup>۱</sup>».

نکته دیگری که باید بیان شود این است که همین ظاهر گرایی‌ها و سطحی‌نگری‌ها، فجایع بسیاری در اسلام به وجود آورده است. تکفیری‌ها و سلفی‌ها و داعش محصول همین ظاهر بینی و سطح‌نگری‌ها هستند، در حالت خوش بینانه. یعنی آنهایی که این گروه‌ها را عامدانه و با نقشه ایجاد می‌کنند که به اسلام ضربه بزنند که هیچ، اما آن توده‌هایی که جذب آنها می‌شوند به خاطر همین اشتباه در نحوه تأثیر پذیری و الگو پذیری از شخصیت‌های اسلامی است. اگر داعش این همه جنایت مرتکب می‌شود، اگر داعش به دو سه قول و رفتار رسول خدا تأسی می‌کند و تهییج می‌کند احساسات مسلمین را و بهره برداری می‌کند و با این ابزار به قتل عام بقیه مسلمانان می‌پردازد، همه به خاطر این انحراف است.

متوجه اسوه نشدند، گمان کردند که اسوه فقط در همین ظواهر است، به جای اینکه آن شخصیت را اسوه قرار دهند خود را محصور در این ظواهر کردند اگر ما می‌بینیم در پاکستان، همین هفته پیش جنایت مرتکب شدند و شیعیان مظلوم پاکستان را مورد تعرض قرار دادند و جانشان را گرفتند، محصول همین نگاه است. ما از این نگاه ظاهر بین سطحی نگر کوتاه و عاری و دور از حقیقت اسلام و اسوه‌های آن آسیب‌ها و ضربه‌های زیادی خوردیم.

البته این نگاه در داخل شیعه هم می‌باشد، فقط در اهل سنت نیست، بسیاری از شیعیان نیز متأسفانه مبتلا به این انحراف و مشکل هستند که بحث دیگری دارد.

انشاء الله خداوند همه کسانی که قربانی این انحرافات شدند را مشمول رحمت و مغفرت قرار دهد و آنهایی که به دست اشرار به شهادت رسیدند انشاء الله همه را با اولیای خودش محشور بفرماید.

«والحمد لله رب العالمین»